

## استعاره- تشخیص

### کلمه زوزد کلمه مطرح مترمعنی مضمون بداع غوطه زدو استعاره سوت

(بیدل دهلوی)

به کار بردن کلمه‌ای است به جای کلمه‌ی دیگر به دلیل شباهت آن‌ها، در استعاره، لفظ در غیر از معنی حقیقی خود استفاده می‌شود. در حقیقت استعاره از تشییه حاصل می‌شود، بدین‌گونه که در تشییه چیز یا کسی را (مشبیه) به چیز یا کس دیگری (مشبه) مانند می‌کنیم، اما در استعاره کلمه‌ی دوم را (مشبه) به جای کلمه‌ی اول (مشبیه) به کار می‌بریم و در حقیقت مشبیه به را جایگزین مشبه می‌کنیم. البته ممکن است مشبیه را جایگزین مشبیه کنیم و این نیز استعاره است.

#### مثال:

۱) تشییه «دیو نفس را در درون خود بکش» را در نظر بگیرید.

در اینجا نفس به دیو، تشییه شده است یعنی: نفس، مشبه است و دیو، مشبه به است حال اگر به جای جمله‌ی فوق بگوییم «دیو را در درون خودت بکش» و منظورمان از دیو، نفس باشد، در حقیقت از استعاره استفاده کرده‌ایم و دیو را به دلیل شباهت با نفس، به جای آن به کار برده‌ایم.

۲) نَفَسٌ بِيَا وَبِنْشِينَ، سَخْنٌ بِكُو وَبِشْنُو      که به تشنگی بمدم بِأَبْ زَنْدَگَانِی (استعاره از محظوظ)

۳) در چراغ دو چشم او زد تیغ      نامدش کشتن چراغ، دریغ (استعاره از جسم)

نکته‌ی (۱): اضافه‌ی استعاری نوعی استعاره است.

نکته‌ی (۲): برای تشخیص اضافه‌ی استعاری به موارد زیر توجه می‌کنیم:  
(الف) ترکیب اضافی باشد نه وصفی.

ب) کلمه‌ی اول واقعاً مربوط به کلمه‌ی دوم نباشد به عبارتی کلمه‌ی دوم (مضاف‌الیه) را به چیز دیگری تشییه کرده‌ایم (و آن چیز را نیاورده‌ایم) و کلمه‌ی اول از اجزا یا خصوصیات آن چیز است.

#### مثال:

اولاً: ترکیب اضافی است.

دست روزگار      ثانیاً: روزگار، دست ندارد بلکه روزگار را به انسانی تشییه کرده‌ایم که دست (مضاف) از اجزای آن است.

اولاً: ترکیب اضافی است.

ثانیاً: تاریخ را به ساعتی تشییه کرده‌ایم که عقریه از اجزای آن است.

اولاً: ترکیب اضافی است.

ثانیاً: عرش را به کاخی تشییه کرده‌ایم که کنگره از اجزای آن است.

**نکته‌ی (۳):** نوع دیگری از ترکیبات اضافه داریم که به اضافه‌ی اقترانی موسوم است. گرچه این نوع اضافه در کنکور سراسری مستقیماً مورد سؤال قرار نمی‌گیرد اما باید بر آن مسلط بود؛ چرا که در غیر این صورت ممکن است آن را با اضافه‌ی استعاری اشتباه بگیریم و بی‌جهت صنعت استعاره به حساب آوریم. برای تشخیص اضافه‌ی اقترانی چنین می‌کنیم:

بین ترکیب مضاف و مضاف‌الیه کلماتی مانند به منظور، به دلیل، به منزله‌ی، به نشانه‌ی و ... می‌آوریم. اگر اضافه‌ی اقترانی باشد می‌توان آن را کامل کرد و کاملاً معنا دارد.

**مثال:**

«دست ادب» اضافه‌ی اقترانی است چرا که «دست به نشانه‌ی ادب دراز کردن» معنا دارد.  
 «سر تعظیم» اضافه‌ی اقترانی است چرا که «سر به قصد تعظیم فروید آوردن» معنا دارد.  
 اما این قاعده برای اضافه‌ی استعاری صادق نیست.

**مثال:**

«دست روزگار» اضافه‌ی اقترانی نیست چرا که «دست به منظور روزگار ...» معنا ندارد.

**مثال:**

**مجموعه‌ی مهم‌ترین اضافه‌های استعاری کتاب‌های درسی** (بررسی کنید که چرا این مثال‌ها اضافه‌ی استعاری هستند):

دل شب - بازوی دین - رخ کفر - دست باد - کنگره‌ی کبریا - روح بنا - سرای‌ای معماری -  
 جان تیرگی - دل خاک - زبان برگ - بازوan اندیشه - دست زمان - جیب مراقبت - قبه‌ی  
 عرش - دوش نسیم - خون خورشید - گوش جان - غرق بوسه - بال نسیم - دست جفایشی  
 دهر - سرپنجه‌ی گرسنگی - دست هوای - قامت شب - تنفس صبح - آواز گلستانگ - دوش  
 زمانه - خاطر غنچه‌ها - روییدن عشق - چشم دل - روی شکوه - فرق فرقدان - دل هر ذره  
 - پای اوهام - پایه‌ی افکار - سفت جان - رگ روح - صولت خشم - حمله‌ی حسد - عنوان  
 حق - دامان وجود - چنگال ستم کاران - نگاه وحشتناک غارها - دل سیاهی - دهن قلماستنگ  
 - دامان گلشن - حیثیت مرگ - دست صفات - تارک عرش - دهن لاله - سینه‌ی خشک و  
 سوخته‌ی کویر - دست‌های مرگ - آغوش خوشبختی - حلقوم چاه - قلب آن کویر بی‌فriاد - جان  
 سیاه شب - دامان حریر الهه‌ی عشق - پای روح - فوران تخیل - سینه‌ی دریا - دل سخن -  
 تکبیره‌ی الاحرام علف - قد قامت موج

**مثال:**

**مجموعه‌ی مهم‌ترین اضافه‌های اقترانی کتاب‌های درسی** (بررسی کنید که چرا این مثال‌ها اضافه‌ی اقترانی هستند):

دست دریغ - روی ملال - سرانگشت تدبیر - گوش اطاعت - گوش استماع - دست انبات - دست  
 خرج - اشک شوق - انگشت تعجب - دندان تحریر - دست رد - پای تعدی - پای بطلان -  
 انگشت‌های تشریح - دست ارادت

**نکته‌ی (۴):** تشخیص (تشخّص بخشنیدن، آدم‌نمایی، آدم‌نگاری، personification): نسبت دادن صفات و خصوصیات انسان به غیر انسان.

**نکته‌ی (۵):** تشخیص، نوعی استعاره است. چرا که تشخیص به معنی نسبت دادن صفات و خصوصیات انسان است به غیر انسان. از این تعریف می‌توان چنین برداشت کرد که در تشخیص چیزی را به انسان شبیه کرده‌ایم ولی انسان را نیاورده‌ایم بلکه خصوصیت یا صفت انسان را آورده‌ایم که مشخّص است این، خود، نوعی استعاره است یعنی ذکر مشبه‌به و نیاوردن مشبه. پس: هر تشخیصی استعاره است. (البته نه بر عکس؛ یعنی هر استعاره‌ای الزاماً تشخیص نیست.)

**مثال:**

«دیوار می‌خندد»، تشخیص دارد پس قطعاً استعاره نیز دارد. (دیوار هم‌چون انسانی است که می‌خندد.)

«پای اوهام»، تشخیص دارد پس قطعاً استعاره نیز دارد. (اوهم هم‌چون انسان پا دارد.)



استعاره-  
تشخیص

سؤال‌های چهارگزینه‌ای

سراسروی

(سراسروی ۸۹-تجربی)

۱۱۱ در کدام گزینه، همه‌ی ترکیب‌ها، «اضافه‌ی استعاری»‌اند؟

- (۱) لب استخر، گل همیشه بهار، سایش بال، عطر الهام
- (۲) دست مهربان مرگ، درخت عزیز، گل خیال، غرفه‌ی بلند آسمان
- (۳) سینه‌ی کویر، آغوش خوش‌بختی، سقف شب، دست طبیعت
- (۴) پرنده‌ی خیال، چشم‌هی موج نوازش، سایه‌ی پرواز، زبان گویای خدا

(سراسروی ۸۹-هنر)

۱۱۲ در کدام گزینه همه‌ی ترکیب‌ها، «اضافه‌ی استعاری» است؟

- (۱) خصلت طمع، گردن استکبار، بیابان خلالات، قالب قصیده
- (۲) جام عافیت، پای تعذی، قدر نعمت، تیه گمراهی
- (۳) حمله‌ی حسد، پرده‌ی عفاف، لجاج شهوت، حوزه‌ی عاطفی
- (۴) فریاد هستی، دامن خاک، روح کلام، صولت خشم

(سراسروی ۸۹-انسانی)

۱۱۳ در کدام گزینه، همه‌ی ترکیب‌ها، «اضافه‌ی استعاری»‌اند؟

- (۱) عتاب معلم، مرغان بیشه، صفحه‌ی ضمیر، امید دیدار
- (۲) سر خویش، لطفاً طبع، زبان تدریس، فرقت یار
- (۳) آفتاب وفا، همه‌مه‌ی شاگردان، بانگ طرب، خار غم
- (۴) شتاب مرگ، طرّه‌ی پرچین عشق، فقای مراقبت، گربیان مکاشفت

(سراسروی ۸۸-تجربی)

۱۱۴ آرایه‌ی «استعاره» در کدام بیت بیش تر است؟

- (۱) هر کجا نقاش نقش قامت و لعلش کشید
- (۲) به خنده از لب خود پُر شکر کنی دامن
- (۳) به چون تو محشمنی بی‌بها سخن ندهم
- (۴) چون بگویی بفشنانی گهر از حقه‌ی لعل

(سراسروی ۸۷-زبان)

۱۱۵ در کدام بیت، تعداد «استعاره» بیش تر از ایات دیگر است؟

- (۱) پرتو خورشید عشق بر همه افتاد ولیک
- (۲) یک سر به پای همت از این دامگاه دیو
- (۳) به خنده ای بت بادام چشم شیرین لب
- (۴) چون بگویی بفشنانی گهر از حقه‌ی لعل



۱۱۶ در همه‌ی بیت‌ها، به استثنای بیت .....، هر دو آرایه‌ی «استعاره» و «تشخیص» به کار رفته است.  
(سراسروی ۸۷- انسانی)

- (۱) به تیره‌روزی من چشم روزگار گریست
- (۲) ز سخت جانی آینه‌هی حیرتی دارم
- (۳) سزد که اهل نظر سینه را نشان سازند
- (۴) ز هر طرف به تظلم نیازمندی چند

۱۱۷ در کدام بیت استعاره از نوع تشخیص به کار نرفته است؟  
(سراسروی ۸۴- انسانی)

- (۱) خدایا منعم گردان به درویشی و خرسندي
- (۲) شرمnde رهروي که عمل بر مجاز کرد
- (۳) از سر زلف تو در پای دل ما زنجیر
- (۴) ای خوش آین جهان بدین هنگام

۱۱۸ در کدام بیت «استعاره» به کار رفته است؟  
(سراسروی ۸۴- انسانی)

- (۱) من آنم که در پای خوکان نریزم
- (۲) به نظم اندر آری دروغی طمع را
- (۳) به علم و به گوهر کنی مدحت آن را
- (۴) اگر شاعری را تو پیشه گرفتی

۱۱۹ در کدام عمارت، آرایه‌ی «جان‌بخشی» دوبار به کار رفته است؟  
(سراسروی ۸۳- انسانی)

- (۱) اشک‌ها به روی گونه‌ها می‌لغزید و بر پیشانی خاک بوسه می‌نهاد.
- (۲) دشت، سینه‌ی داغش را در برابر وزش نسیم ملايمی قرار داده بود.
- (۳) در عمق و جدان خویش، به پایمردی خیال، از صحراء‌های سیاه قرون تهی می‌گذریم.
- (۴) نوروز، روزگاری در کنار مغان، اوراد مهرپرستان را خطاب به خویش می‌شنیده است.

۱۲۰ در کدام بیت «تشخیص» (Personification) مشهود نیست؟  
(سراسروی ۸۲- تجربی)

- (۱) این سر به مهر نامه بدان مهربان درسان
- (۲) ای صحیح دم، ببین که کجا می‌فرستمت
- (۳) باد صبا دروغ زن است و تو راست گوی
- (۴) دست هوا به رشته‌ی جان بر، گره زدهست

۱۲۱ در همه‌ی ایات به جز بیت .....، آرایه‌ی «استعاره» به کار رفته است.  
(سراسروی ۸۲- زبان)

- (۱) درون دلت شهر بند است راز
- (۲) صدفوار گوهرشناسان راز
- (۳) از آن مرد دانا دهان دوخته است
- (۴) حذر کن ز نادان ده مرده گوی

۱۲۲ در کدام گزینه، «استعاره» به کار رفته است؟  
(سراسروی ۸۱- ریاضی)

- (۱) اگرچه جرم او کوه گران است
- (۲) ز عشق، آفاق را پُر دود دیدم
- (۳) چنان مشهور شد در خوب‌روی
- (۴) پس آن بهتر که خود را شاد داری

(سراسری ۸۱-تجربی)

۱۲۳ در کدام گزینه، آرایه‌ی «استعاره» به کار رفته است؟

- (۱) گهی با من به صلحی گه به جنگی خدا توبه دهادت زین دو رنگی
- (۲) به کام دشمنم کردی نه نیکوست که بدکاری است دشمن کامی ای دوست
- (۳) دگر باره چهاندار از سر مهر به گلرخ گفت کای سرو سمن چهر
- (۴) به ناخن سنگ برکدن ز کھسار به از حاجت به نزد ناسزاوار

(سراسری ۸۱-زبان)

۱۲۴ در کدام گزینه «استعاره» به کار رفته است؟

- (۱) پیش صاحب نظران ملک سلیمان باداشت بلکه آن است سلیمان که ز ملک آزاد است
- (۲) از این اندیشه کان سرو سهی داشت دل فرزانه شاپور آگهی داشت
- (۳) که هست این جا مهندس مردی استاد جوانی نام او فرزانه فرهاد
- (۴) خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان این ملک که بغداد و ری اش نام نهادند

(سراسری ۸۱-هنر)

۱۲۵ در کدام گزینه، آرایه‌ی «استعاره» به کار رفته است؟

- (۱) دلا! تاکی در این زندان فریب این و آن بینی یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی
- (۲) سرالبارسلان دیدی زرفت رفته برگدون به مراآتا کنون در گل تن الب ارسلان بینی
- (۳) عطایار خلق چون جویی گرا و رامال ده گویی به سوی عیب چون بیوی گرا و راغب دان بینی
- (۴) مسلمانان، مسلمانان، مسلمانی، پشمیمانی از این آینین بی دینان، پشمیمانی، پشمیمانی

(سراسری ۸۱-انسانی)

۱۲۶ در همه‌ی گزینه‌ها به‌جز گزینه‌ی .....، آرایه‌ی «تشخیص» موجود است.

- (۱) اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد من و ساقی بر او تازیم و بنیادش براندازیم
- (۲) حسن عروس طبع مرا جلوه آرزوست آیننه‌ای ندارم از آن آه می‌کشم
- (۳) دل بیمار، شد از دست، رفیقان مددی تا طبیش به سر آریم و دوایی بکنیم
- (۴) ما بر آریم شبی دست و دعایی بکنیم غم هجران تو را چاره ز جایی بکنیم

(سراسری ۸۱-انسانی)

۱۲۷ در بیت زیر جمعاً چند «استعاره» وجود دارد؟

«زواله از نرگس چکید و برگ گل را آب داد / وز تگرگ نازپرور مالش عناب داد»

- (۱) دو
- (۲) سه
- (۳) چهار
- (۴) پنج

(سراسری ۷۹- ریاضی)

۱۲۸ در کدام گزینه، «تشخیص» (Personification) به کار نرفته است؟

- (۱) پشت باغ، صخره‌ای پوشیده از گیاه و گل سر به سوی آسمان کرده است.
- (۲) تو آن کشته‌ای که مغرونه باد در بادیان افکنده تا سینه‌ی دریا را بشکافد.
- (۳) در باغ زیبا گل سرخ و زنبق کنار هم شکفته‌اند تا بر رخ ژاله‌ی بامدادی بوسه زنند.
- (۴) همه‌جا، مانند آن روزگاران که من در آتش عشق می‌گداختم، از عطر گل آکنده شده است.

(سراسری ۷۹-تجربی)

۱۲۹ در کدام گزینه، «تشخیص» (Personification) وجود دارد؟

- (۱) زمی ز اردیبهشت گشته بجهشت بربین

(۲) گشتنگارین تذرو پنهان در مرغزار

(۳) لاله سوی جویبار، خرگه ببرون زده است

- (۴) چوک ز شاخ درخت خویشتن آویخته

◆ ۱۳۰ در همه‌ی گزینه‌ها به جز گزینه‌ی ..... آرایه‌ی «تشخیص» به کار رفته است. (سراسری ۷۹- انسانی)

- (۱) دید مجنون را یکی صحرانورد در میان بادیه بشنسته فرد چون دو رده چتر سبز، در دو صف کارزار بنمود جمال و عاشق زارم کرد
- (۲) سرو سماطی کشید بر دل جویبار حسنت به ازل نظر چو در کارم کرد
- (۳) از آن مرد دانا دهان دوخته است که بیند که شمع از زبان سوخته است
- (۴) از آن مرد دانا دهان دوخته است

◆ ۱۳۱ در کدام بیت، «تشخیص» (Personification) به کار رفته است؟ (سراسری ۷۸- ریاضی)

- (۱) گوشم به راه تا که خبر می دهد ز دوست صاحب خبر بیامد و من بی خبر شدم
- (۲) در شمار ارجه نیاورد کسی حافظ را شکر کان محنت بی حد و شمار آخر شد
- (۳) از در درآمدی و من از خود به در شدم گویی کز این جهان به جهان دگر شدم
- (۴) آن همه ناز و تنّم که خزان می فرمود عاقبت در قدم باد بهار آخر شد

◆ ۱۳۲ در کدام بیت، «تشخیص» (Personification) به کار رفته است؟ (سراسری ۷۸- تجربی)

- (۱) شبی گیسو فرو هشته به دامن پلاسین مجر و قیرینه گرزن
- (۲) شبی چو چاه بیژن تنگ و تاریک چو بیژن در میان چاه او، من
- (۳) فرو بارید بارانی ز گردون چنان چون برگ گل بارد به گلشن
- (۴) همی راندم فرس را من به تقربی چو انگشتان مرد ارغونون زن

◆ ۱۳۳ در کدام گزینه، «استعاره» وجود دارد؟ (سراسری ۷۸- تجربی)

- (۱) توانگر فاسق کلوخ زراند است.
- (۲) چراغ حیات به وزش باد ممات فرو می روید.
- (۳) در زیر این طاق بلند، سخن از عدالت بسیار گفته‌اند.
- (۴) عل، سلاح جنگ شیطان است.

◆ ۱۳۴ در کدام بیت، آرایه‌ی «تشخیص» موجود است؟ (سراسری ۷۸- انسانی)

- (۱) چرا گوید آن چیز در خفیه، مرد که گرفاش گردد شود روی زرد
- (۲) عشق، دریایی کرانه ناپدید کی توان کرد شنا ای هوشمند
- (۳) مهمان سراست خانه‌ی دنیا که اندرو یک روز این بیاید و یک روز او رود
- (۴) من خفته بدم به ناز در کتم عدم حسن تو به دست خویش بیدارم کرد

◆ ۱۳۵ در هر بیت، به جز بیت .....، «تشخیص» به کار رفته است. (سراسری ۷۸- انسانی)

- (۱) ای دل من تو را بشارت باد که تو را من به دوست خواهم داد
- (۲) تا مرا عشق تو تعليم سخن گفتن کرد خلق را ورد زبان، مدحت و تحسین من است
- (۳) تو را ز کنگره‌ی عرش می زند صفیر ندانست که در این دامگه چه افتاده است
- (۴) دیده‌ی عقل مست تو، چرخه‌ی چرخ پست تو گوش طرب به دست تو، بی تو به سر نمی شود

◆ ۱۳۶ در کدام گزینه از «آدم‌نمایی» استفاده شده است؟ (سراسری ۷۷- تجربی)

- (۱) روزی ز سر سنگ، عقابی به هوا خاست بهر طلب طعمه، پر و بال بیاراست
- (۲) سخن کم گوی تا در کار گیرند که در بسیار، بد بسیار گیرند
- (۳) طی این مرحله بی‌همه‌ی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی زین سبب در خانه‌ی زنجیر دائم شیون است
- (۴) ناله‌ی مظلوم در آهن، سراجیت می کند

۱۳۷ ▶ در کدام گزینه، به غیر انسان، شخصیت و ویژگی انسانی، بخشیده شده است؟ (سراسری ۷۷- انسانی)

- (۱) آدمی با هر یک از قوای ذهنی و روحی خود، از گل حظ و نصیبی می‌پردازد.
- (۲) شاعران در گل هزاران مضمون نغز و معنی لطیف یافته‌اند.
- (۳) طبیبان نیز داروی دردهای مختلف را در گل یافته‌اند.
- (۴) مردم چشم از زیبایی‌های چشم‌نواز گل، برای ما حکایت‌ها دارد.

۱۳۸ ▶ در کدام بیت از «تشخیص» استفاده شده است؟ (سراسری ۷۷- انسانی)

- (۱) بر آیخورد آخر مقدم تشنگانند می‌توانند
- (۲) در جام من می‌پیش‌تر کن ساقی امشب با من مدارا بیش‌تر کن ساقی امشب
- (۳) روزی که در جام شفق مل کرد خورشید
- (۴) من با خسین از کربلا شبگیر کرم

۱۳۹ ▶ در همه‌ی گزینه‌ها، به جز گزینه‌ی .....، به غیر انسان، شخصیت انسانی بخشیده

(سراسری ۷۵- ریاضی)

- (۱) به آوای نای و به آهنگ چنگ خروشید ز سرو و سمن، تارها
- (۲) بهاران که شبابش ریزد سپهر به دامان گلشن ز رگبارها
- (۳) به جاشک چشم و به جز داغ دل نباشد به دست گرفتارها
- (۴) کشد رخت سبزه به هامون و دشت زند بارگه گل، به گلزارها

۱۴۰ ▶ در کدام گزینه، «تشخیص» به کار نرفته است؟ (سراسری ۷۵- ریاضی)

- (۱) کالبد بناء، مینای است که روح ایران را در آن حبس کرده‌اند.
- (۲) چه می‌خواهند بگویند این بوته‌ها و خطها و اسلیمی‌ها که در هم می‌پیچند؟
- (۳) دمدمه‌های اردیبهشت، اصفهان آرام آرام از خواب بیدار می‌شود.
- (۴) درخت‌ها از زر سُرخند و شاخه‌ها از موارید و میوه‌های لذیذ بر آن‌ها روییده است.

۱۴۱ ▶ کدام گزینه «اضافه‌ی استعاری» است؟ (سراسری ۷۵- تجربی)

- (۱) چشم دل
- (۲) شاهد مقصود
- (۳) کوه غم
- (۴) مهد زمین

۱۴۲ ▶ در کدام گزینه «تشخیص» به کار نرفته است؟ (سراسری ۷۵- انسانی)

- (۱) اگر ز خلق ملامت و گر ز کرده ندامت کشیدم از تو کشیدم شنیدم از تو شنیدم
- (۲) به روی بخت ز دیده، ز چهار عمر به گردون گهی چوشک نشستم، گهی چو رنگ پریدم
- (۳) چو شمع خنده نکردی مگر به روز سیاهم چو بخت جلوه نکردی مگر ز موی سپیدم
- (۴) نبود از تو گریزی چنین که بار غم دل ز دست شکوه گرفتم به دوش ناله کشیدم

۱۴۳ ▶ در بیت: «چون صفیری بشنوی از مرغ حق / ظاهرش را یاد گیری چون سیق»، ترکیب «مرغ

(سراسری ۷۴- ریاضی)

- (۱) عالم خردمند
- (۲) صوفی ظاهربین
- (۳) دانشمند ساده‌اندیش
- (۴) عارف روش‌ضمیر

**۱۰۸- گزینه‌ی (۱)** «صورت مشوّق که پشت موهایش پنهان است همچون آفتاب پشت ابر است.»

\* این سؤال از راه مفهوم حل می‌شود!

**۱۰۹- گزینه‌ی (۲)** گزینه‌ی (۱) ← اوفاده بدم / گزینه‌ی (۳) ← پنهان گشت /

گزینه‌ی (۴) ← خنده نکردن و جلوه نکردن

**۱۱۰- گزینه‌ی (۱)** «بیزرن دهر» اضافه‌ی تشییه است. (دهر (روزگار) به بیزرن تشییه شده است).

**۱۱۱- گزینه‌ی (۳)** سینه کویر ← کویر به انسانی تشییه شده است که سینه دارد. / آغوش خوشبختی ← خوشبختی به انسانی تشییه شده است که آغوش دارد. / سقف شب: شب به آفاقی تشییه شده است که سقف دارد. / دست طبیعت ← طبیعت به انسانی تشییه شده است که دست دارد.

\* در اضافه‌ی استعاری، کلمه‌ی دوم ( مضاف‌الیه ) را به چیزی تشییه می‌کنیم و آن چیز را نمی‌آوریم و کلمه‌ی اول ( مضاف ) از اجزا یا خصوصیات آن چیز است.

**۱۱۲- گزینه‌ی (۴)** فریاد هستی ← هستی به انسانی تشییه شده است که فریاد می‌زند. / دامن خاک ← خاک به انسانی تشییه شده است که دامن دارد. / روح کلام ← کلام به انسانی تشییه شده است که روح دارد. / صولات خشم ← خشم به انسان یا حیوانی تشییه شده است که هیبت و شکوه دارد.

**۱۱۳- گزینه‌ی (۴)** شتاب مرگ ← مرگ به انسانی تشییه شده است که شتاب می‌کند. / طردد پرچین عشق ← عشق به انسانی تشییه شده است که طردد پرچین دارد. / قفای مراقبت ← مراقبت به انسانی تشییه شده است که قفا دارد. / گریبان مکافحت ← مکافحت به انسانی تشییه شده است که گریبان دارد.

**۱۱۴- گزینه‌ی (۴)** گزینه‌ی (۱) ← لعل (استعاره از لب) / طوبی (استعاره از قامت) / کوثر (استعاره از لب و دهان) گزینه‌ی (۲) ← در (استعاره از اشک)

گزینه‌ی (۳) ← قند (استعاره از دهان) / قند (استعاره از سخن پر محبت) گزینه‌ی (۴) ← گهر (استعاره از سخن ارزشمند) / حقه‌ی لعل (استعاره از دهان) / شکر (استعاره از لب) / مروارید (استعاره از دندان)

\* یعنی در گزینه‌ی (۴)، چهار استعاره دیده می‌شود.

**۱۱۵- گزینه‌ی (۴)** گزینه‌ی (۱) ← استعاره ندارد. («خورشید عشق» اضافه‌ی تشییه است).

گزینه‌ی (۲) ← پای همت (اضافه‌ی استعاری) / دامگاه دیو (استعاره از دنیا)

گزینه‌ی (۳) ← بت (استعاره از مشوق) / شکر (استعاره از خنده‌ی دلنشیں)

گزینه‌ی (۴) ← گهر (استعاره از سخن ارزشمند) / حقه‌ی لعل (استعاره از دهان) / شکر (استعاره از لب یا خنده‌ی دلنشیں معشوق) / مروارید (استعاره از دندان)

\* در گزینه‌ی (۳)، «بسنی دهان» اضافه‌ی تشییه است.

\* چه شاهتی داره این سؤال با سؤال سراسری ۸۸ رشته‌ی تجربی !!

**۱۱۶- گزینه‌ی (۳)** گزینه‌ی (۱) ← «چشم روزگار» اضافه‌ی استعاری است و در ضمن تشخیص نیز دارد.

گزینه‌ی (۲) ← «سخت جانی آینه» تشخیص دارد و می‌دانیم هر تشخیص استعاره است.

گزینه‌ی (۳) ← «تیر و کمان» استعاره از مژه و ابرو است ولی تشخیص ندارد.

گزینه‌ی (۴) ← «رخ نیاز» اضافه‌ی اقترانی است و استعاره و تشخیص ندارد.

\* به نظر مرسد نظر طراح کنکور گزینه‌ی (۳) بوده است ولی گزینه‌ی (۴) هم تشخیص و استعاره ندارد مگر آن که به غلط «رخ نیاز» را اضافه استعاری بدانیم.

## ► پاسخ نامه‌ی تشریحی

۱۱۷- گزینه‌ی (۱) گزینه‌ی (۲) ← «پیشگاه حقیقت» تشخیص دارد. (پس استعاره هم دارد.)

گزینه‌ی (۳) ← «پای دل» تشخیص دارد. (پس استعاره هم دارد.)

گزینه‌ی (۴) ← «خندیدن گل» تشخیص دارد. (پس استعاره هم دارد.)

\* این ۰۰۰ باز: هر تشخیصی استعاره است. (نه برعکس!)

۱۱۸- گزینه‌ی (۱) «خوکان» استعاره از قدرتمندان فاسد است.

\* اگر کلمه‌ای بهجای کلمه‌ی دیگر به کار رفت و رابطه‌ی آن دو شبهات بود، یک استعاره ایجاد شده است!

۱۱۹- گزینه‌ی (۱) تشخیص ۱ ← پیشانی خاک

تشخیص ۲ ← اشک‌ها بر پیشانی خاک بوسه می‌زد.

\* بقیه‌ی گزینه‌ها، فقط یک تشخیص دارند.

۱۲۰- گزینه‌ی (۱) گزینه‌ی (۲) ← ای صبح دم (هر چیزی غیر از انسان مورد خطاب قرار گیرد از مصاديق

تشخیص است.)

گزینه‌ی (۳) ← باد صبا دروغزن است.

گزینه‌ی (۴) ← دست هوا

۱۲۱- گزینه‌ی (۴) گزینه‌ی (۱) ← دَ شهر (دهان)

گزینه‌ی (۲) ← لُؤلُؤ (سخن سنجیده)

گزینه‌ی (۳) ← زبان (فتخیله‌ی شمع)

\* در گزینه‌ی (۳)، یک استعاره‌ی دیگر هم داریم. این که برای شمع، زبان قائل شده‌ایم؛ تشخیص است و هر

تشخیصی نیز، استعاره است.

۱۲۲- گزینه‌ی (۲) گزینه‌ی (۲)، دو استعاره دارد:

استعاره‌ی ۱ ← از عشق، دنیا پرداد شده است. (خصوصیت آتش به عشق نسبت داده شده و این یک استعاره است.)

استعاره‌ی ۲ ← «دیده‌ی خرد» تشخیص است پس استعاره از مهتاب است.

\* هرگاه خصوصیت یک چیز، به چیز دیگر نسبت داده شود، استعاره ایجاد می‌شود. (مثال: «می‌تراود مهتاب»؛

تراویدن (چکیدن) برای مایعات است که به مهتاب نسبت داده شده؛ پس یک استعاره ایجاد شده است؛ یعنی

ادعا شده مهتاب مانند آب می‌تراود).

۱۲۳- گزینه‌ی (۳) «سرو سمن چهر» استعاره از معشوق است.

۱۲۴- گزینه‌ی (۲) «سرو سپهی» استعاره از معشوق است.

۱۲۵- گزینه‌ی (۱) بیت ۱، سه استعاره دارد:

(۱) «دل‌لا»، تشخیص است پس استعاره است.

(۲) «زندان»، استعاره از دنیاست.

(۳) «چاه ظلمانی»، استعاره از دنیاست.

۱۲۶- گزینه‌ی (۴) گزینه‌ی (۱) ← لشکر انگیختن غم / گزینه‌ی (۲) ← حُسن عروس طبع /

گزینه‌ی (۳) ← دل بیمار

۱۲۷- گزینه‌ی (۴) (۱) زاله ← اشک / (۲) نرگس ← چشم / (۳) برگ گل ← صورت

(۴) تگرگ ← نذنان / عتاب ← لب

\* به نظر می‌رسد اگر گزینه‌ی «هفت» داشتیم بهتر بود. اگه گفتنی چرا؟!

۱۲۸- گزینه‌ی (۴) ← گزینه‌ی (۱) ← صخره، سر به سوی آسمان کرده

گزینه‌ی (۲) ← غرور برای کشته‌ی / سینه‌ی دریا

گزینه‌ی (۳) ← رخ زاله / بوسه زدن گل سرخ و زنبق

۱۲۹- گزینه‌ی (۳) «خرگه (خیمه) زدن لاله» یک تشخیص تمام عیار است.

۱۳۰- گزینه‌ی (۱) ← سرو سماط (صف) کشید.

گزینه‌ی (۳) ← حُسنت، نظر کرد.

گزینه‌ی (۴) ← برای شمع زبان قائل شده است.

۱۳۱- گزینه‌ی (۴) «ناز و نتم کردن خزان» تشخیص است.

۱۳۲- گزینه‌ی (۱) «شب گیسوانش را بر دامن ریخته» یک آدم‌نگاری (همان تشخیص) است.

۱۳۳- گزینه‌ی (۳) «طاقد بلند» استعاره از «آسمان!»

۱۳۴- گزینه‌ی (۴) تشخیص: «حُسن با دستان خود مرا بیدار کرد.»

۱۳۵- گزینه‌ی (۳) ← صحبت کردن با دل / گزینه‌ی (۲) ← عشق تو به من تعلیم داد.

گزینه‌ی (۴) ← دیده‌ی عقل و گوش طرب

\* در گزینه‌ی (۳)، «کنگره‌ی عرش» استعاره است (اضافه‌ی استعاری) اما تشخیص نیست!

۱۳۶- گزینه‌ی (۴) «شیون بودن در خانه‌ی زنجیر» تشخیص است.

\* نام دیگر تشخیص، آدم‌نگاری با آدم‌نگاری است.

۱۳۷- گزینه‌ی (۴) «مردم چشم (مردمک چشم) برای ما حکایت دارد» تشخیص است.

۱۳۸- گزینه‌ی (۳) «خورشید در جام شفق مل کرد» (خورشید شراب نوشید)، تشخیص است.

۱۳۹- گزینه‌ی (۳) ← تارها می خروشد. / گزینه‌ی (۲) ← سپهر (آسمان) شاباش می ریزد.

گزینه‌ی (۴) ← سبزه رخت می کشد و گل بارگه می زند.

۱۴۰- گزینه‌ی (۴) ← روح ایران / گزینه‌ی (۲) ← بوته‌ها و خطها و اسلیمی‌ها می گویند.

گزینه‌ی (۳) ← اصفهان از خواب بیدار می شود.

۱۴۱- گزینه‌ی (۱) «چشم دل» اضافه‌ی استعاری است، چرا که مضاف‌الیه را (دل) به انسانی تشبیه کرده‌ایم

که یکی از اجزای آن (چشم) را به عنوان مضاف آورده‌ایم.

\* بقیه‌ی گزینه‌ها اضافه‌ی تشبیه‌ی هستند.

۱۴۲- گزینه‌ی (۱) گزینه‌ی (۲) ← روی بخت و چهر عمر

گزینه‌ی (۳) ← خنده کردن شمع

گزینه‌ی (۴) ← دست شکوه و دوش ناله

\* در گزینه‌ی (۱)، لف و نشر به چشم می خورد.

۱۴۳- گزینه‌ی (۴) «مرغ حق» استعاره است از عارف پاک و روشن ضمیر!

۱۴۴- گزینه‌ی (۲) «سیه زاغ پران» استعاره از شب است. (یعنی روز شد).

۱۴۵- گزینه‌ی (۱) ← ساغر میگون (گل‌های رنگارانگ)

گزینه‌ی (۳) ← فرش زمزدین (سبزه و چمن)

گزینه‌ی (۴) ← عقد ثریا (شاخصه‌ی انگور)